

شیخ صدوق، معانی الاخبار و سبک مؤلف در نگارش آن*

دکتر صمد عبداللهی عابد

استادیار دانشگاه تربیت معلم آذربایجان (تبریز)

چکیده

شخصیت‌های برجسته‌ای در میان علمای شیعه وجود دارند که تأثیر بسزایی در احیا و انتقال علوم اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به نسل‌های بعدی داشته‌اند؛ از این میان شیخ صدوق از ویژگی‌های خاصی برخوردار است. حدود سیصد تصنیف به صدوق نسبت داده شده است که متأسفانه امروزه بیش از بیست و چند عنوان از این آثار در دسترس ما نیست. یکی از برجسته‌ترین آثار ایشان، «معانی الاخبار» است که در آن، احادیثی که در تفسیر معانی حروف و الفاظ است، آورده است. اهمیت کتاب «معانی الاخبار» بدان جهت است که آن، به منزله قاموسی در فهم معانی الفاظ و لطایف اخبار معصومین علیهم السلام می‌باشد. شیخ صدوق در نگارش این کتاب از برخی روش‌های ویژه استفاده کرده است که از آن جمله می‌توان به: اذعان صدوق به سؤال کردن از معانی برخی احادیث از استادانش، بیان مکان و زمان استماع حدیث، استناد به اقوال لغویین، استدلال‌ات کلامی، ازالة تشکیک از برخی خطب نهج البلاغه و ... اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: شیخ صدوق، معانی الاخبار، مصنفات صدوق، روایت، معصومین، سند.

* تاریخ وصول: ۸۶/۳/۷؛ تاریخ تصویب نهایی: ۸۶/۱۱/۲۹.

مقدمه

تاریخ افتخارآفرین اسلامی در سده‌های نخستین، نخبگانی برای ما عرضه داشته است که در سیر تاریخی این سرزمین جاودانه شده‌اند و پیوسته مورد تکریم و تجلیل پیروانشان قرار گرفته‌اند. دانشمندان قم نیز جزء همین نخبگان هستند. قم خاستگاه انبوه بی‌شماری از دانشوران و حدیث‌شناسان و راست‌کرداران و شایستگی‌یافته‌ای بوده است که به دین خدمت کرده‌اند و مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارشان خوانده‌اند.

مجلسی اول می‌گوید: در زمان علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (متوفای ۳۲۹ هـ ق) دویست هزار محدث در قم وجود داشته است (موسوی خراسان، ۱۳۷۷، ص ۱۴) که در این میان خانواده صدوق از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند و لذا در این نوشتار قصد داریم پس از بیان اجمالی زندگانی صدوق و معرفی استادان و شاگردان و مسافرت‌ها و آثار گرانقدر ایشان، کتاب «معانی الاخبار» ایشان را کتابشناسی کرده، به مشتاقان علوم معصومین علیهم‌السلام ارائه نماییم.

در این نوشتار به مباحث ذیل پرداخته خواهد شد: ۱. اهمیت کتاب معانی الاخبار؛ ۲. تقسیم محتوایی معانی الاخبار؛ ۳. تقسیمات ساختاری معانی الاخبار؛ ۴. زمان نگارش کتاب؛ ۵. نسخه‌های خطی و چاپی معانی الاخبار؛ ۶. روش صدوق در نگارش معانی الاخبار؛ ۷. بحث سندی، مثل تقطیع روایات، استادان صدوق، تعداد روایات او از معصومین علیهم‌السلام، طرق تحمل حدیث در معانی الاخبار، اختصار در سند و ...

۱. شیخ صدوق، ولادت، سیر زندگی علمی و آثار

۱-۱. ولادت و رشد صدوق

تاریخ دقیقی از ولادت صدوق در دست نیست؛ ولی با استفاده از آنچه شیخ طوسی در «الغیبة» نقل کرده است، ظاهراً ولادتش بعد از وفات محمد بن عثمان سمری و ابتدای نیابت خاصه ابی القاسم حسین بن روح (۳۰۵ هـ ق) می‌باشد (طوسی، ۱۴۱۷ ق، ص ۳۰۸-۳۰۹). برخی از مورخان نیز معتقدند: ولادتش بعد از سال ۳۰۵ و قبل از ۳۱۱ بوده است. محل تولدش نیز مشخص نیست؛ ولی به احتمال زیاد در قم متولد شده است (امین، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۰، ص ۲۴).

با این همه آنچه مسلم است اینکه: صدوق طفولیتش را در قم گذرانده و مدارج علمی را در آنجا سپری کرده است. در این مدت از پدرش علی بن بابویه که از بزرگان علمای قم بود، کسب فیض کرده است و از آنجا که پدرش در سال ۳۲۹ هجری قمری وفات کرده است، ممکن است بتوان گفت حدود بیست سال از عمرش را در قم، نزد پدرش - که به منزله استاد و مربی و شیخش بود - سپری کرده است و از محضر علمای دیگر قم نیز استفاده کرده است و سپس به ری هجرت کرده است. هجرت او به ری بعد از ۳۳۹ و قبل از ۳۴۷ بوده است. وی به شهرهای زیادی سفر کرده و نقل و استماع حدیث نموده است (صدوق، ۱۴۱۸ ق، ص ۳۰۸-۳۰۹) که در جای خود بحث خواهد شد.

بنابر آنچه عنوان شد، شیخ صدوق در اوایل سفارت حسین بن روح به دنیا آمده و بیش از چهل سال از عمر خود را در دوران غیبت صغری و ۳۱ سال را در زمان غیبت کبری سپری ساخت. اهمیت حضور ایشان در زمان غیبت صغری بدین جهت است که ایشان برای ملاقات نواب خاص امام زمان (عج) هیچ محدودیتی نداشته و می‌توانسته سؤالات و مشکلات خود را از آن

حضرت با وساطت نواب خاصه مطرح سازد؛ همچنان‌که در بحث کیفیت ولادت ایشان درخواست پدر ایشان از امام زمان (عج) جهت داشتن اولاد صالح ذکر خواهد شد.

همچنین شیخ صدوق بیست و چند سال از عمر خویش را با پدر و استادش کلینی سپری کرد؛ چرا که این دو در سال ۳۲۹ هـ.ق که سمری وفات یافت، درگذشتند (موسوی خراسان، ۱۳۷۷، ص ۲۳-۲۴). بهره‌مندی از این دو بزرگوار نیز در رشد شخصیت علمی و دینی شیخ صدوق تأثیر بسزایی داشته است.

۱-۲. کیفیت ولادت صدوق

شیخ طوسی در «الغیبة» از ابن نوح و او با سلسله سند نقل می‌کند که: علی بن حسین بن موسی بن یابویه از همسرش - که دختر عمویش بود - فرزند نداشت؛ پس نامه‌ای به ابوالقاسم حسین بن روح رضی الله عنه نوشت تا از حضرت ولی عصر (عج) بخواهد دعا کند تا خداوند به او اولاد فقیه عطا کند. جواب آمد که: «تو از این زن دارای فرزند نمی‌شوی و زود باشد که جاریه دیلمیه‌ای مالک می‌شوی که از او دو فرزند فقیه به تو عطا می‌شود» (طوسی، ۱۴۱۷، ق، ۳۰۸-۳۰۹). این حکایت را دیگران نیز ذکر کرده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۸، ق، ۲، ص ۸۹ / موسوی خوانساری اصفهانی، بی تا، ج ۶، ص ۱۳۲ / صدوق، ۱۴۱۲، ق، ص ۴۵۵).

شیخ صدوق در این خصوص می‌گوید: ابو جعفر محمد بن علی الانسود به هنگام شرکت در مجلس درس استادمان محمد بن حسن بن ولید، از علاقه‌آم به کتب علم و حفظ آن، فراوان می‌گفت که: تعجیبی نیست که تو این رغبت در علم داری؛ چرا که تو با دعای امام زمان علیه السلام متولد شدی (صدوق، ۱۴۱۲، ق، ص ۴۵۵-۴۵۶ / طوسی، ۱۴۱۷، ق، ص ۳۲۰).

۱.۳. اسم و نسب شیخ صدوق

ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسیٰ ابن بابویه مشهور به صدوق و پدرش علی بن حسین ابن موسیٰ بن بابویه قمی ابوالحسن و شیخ قمیین و متقدم و فقیه و ثقه در نزد قمیین در عصر خود بوده است و مادرش جاریهٔ دیلمیه است. بر شیخ صدوق و پدرش، صدوقان و ابنا بابویه و فقیهان اطلاق می‌شود (صدوق، ۱۴۱۵ ق، ص ۵).

۱.۴. اقوال علما در حق صدوق

همهٔ علمای شیعی از مقام علم و تقوای او سخن گفته‌اند که به نقل اقوال برخی رجالیون مشهور اکتفا می‌کنیم:

۱. شیخ طوسی در فهرست، شیخ صدوق را شخصی جلیل، حافظ احادیث، بصیر نسبت به رجال و ناقد اخبار دانسته که در میان قمی‌ها کسی مثل ایشان در حفظ و کثرت علمی دیده نشده است. سپس شیخ طوسی در ادامه می‌گوید: «صدوق حدود سیصد کتاب دارد» و برخی را برمی‌شمارد که از طریق شیخ مفید، ابن حسکه قمی و ابوزکریا محمد بن سلیمان حمرانی به این کتاب‌ها طریق دارند (طوسی، ۱۴۱۷ ق، ص ۳۲۷-۳۲۸).

۲. نجاشی می‌گوید: «صدوق، شیخ و فقیه ما وجه الطائفة در خراسان است. او در سال ۳۵۵ وارد بغداد شد و در حالی که سن کمی داشت، شیوخ شیعه از او احادیث را می‌شنیدند» (نجاشی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۳۱۱-۳۱۶). وی در مورد کتاب‌هایش با بیان اینکه کتاب‌های بسیاری دارد، تعدادی را برمی‌شمارد و می‌گوید: «برخی از این کتاب‌ها را بر پدرم علی بن احمد بن عباس نجاشی قرائت کردم و همهٔ کتاب‌هایش را بر من اجازه داد؛ هنگامی که در بغداد از او شنیدم» (همان).

علمای دیگر نیز از مقام شامخ علمی و جایگاه اخلاقی و نفسانی صدوق تجلیل کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به: ابن شهر آشوب مازندرانی، ابن ادریس حلی، ابن طاووس حلی، علامه حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی، محقق کرکی، شهید اول، شهید ثانی، شیخ بهائی، میرداماد، محمدتقی مجلسی، علامه محمدباقر مجلسی، شیخ حرّ عاملی، شیخ یوسف بحرانی، علامه بحرالعلوم الطباطبائی، میر محمدباقر موسوی خوانساری اصفهانی - که او را آجلّ از توثیق دانسته است - (موسوی خوانساری اصفهانی، [بی‌تا]، ج ۶، ص ۱۲۷)، علامه مامقانی، سید حسن صدر، شیخ عباس قمی، شیخ آقا بزرگ طهرانی، آیت‌الله سید ابوالقاسم خوئی، و... اشاره کرد (صدوق، ۱۴۱۸ ق، ص ۲۱۰-۲۲۱).

در این میان حتی از غیر شیعه نیز متذکر این معنی شده‌اند که سخن خطیب بغدادی از آن جمله است: «او به بغداد آمد و از پدرش نقل حدیث کرد و از شیوخ شیعه و مشهورین رافضی‌ها بود. محمد بن طلحه نعالی از او بر ما حدیث کرده است» (امین، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۰، ص ۲۴).

۱-۵. مسافرت‌های علمی صدوق

شیخ صدوق بیش از بیست سال از عمر خود را با پدرش گذراند و در این دوران از محضر پرفیض پدر درس علم و ادب و معرفت آموخت تا بدانجا که بر اقران و همپایگان برتری یافت. شیخ صدوق علاوه بر پدر، از محضر جمیع کثیری از دانشمندان قم، چون محمد بن حسن بن احمد بن ولید دانش آموخت و از حمزة بن محمد بن جعفر بن محمد بن زید بن علی رضی الله عنه استماع حدیث کرد و در این راه تنها به دانش‌اندوزی از عالمان بزرگ و برجسته قم بسنده نکرد، بلکه با همتی بلند رنج سفر را بر خود هموار ساخت و در ماه رجب سال ۳۳۹ سفرش را در طلب

حدیث آغاز کرد و به تعلیم و تعلم و تبادل نظر علمی با دانشمندان مراکز علم و تمدن آن روزگار پرداخت که البته این سفرها بی تأثیر از وضعیت حکومت‌ها نبود که راغب جذب علما و دانشمندان و شعرا بودند (موسوی خراسان، ۱۳۷۷، ص ۲۸-۲۹).

۱-۵-۱. اولین سفر شیخ صدوق در پاسخ به دعوت رکن الدوله بویه می بود. شیخ صدوق به ری عزیمت کرد و در آنجا اقامت گزید و توده‌هایی از مردم گردش فراهم آمدند تا احکام دین را از او فراگیرند. دانشمندان و فضلا نیز به خدمتش درآمدند و گرداگردش حلقه زدند و وی آنان را از علوم و معارف خویش بهره‌مند ساخت. شیخ صدوق در این فرصت، به اخذ حدیث از عالمان بزرگ ری پرداخت و در رجب سال ۳۴۷ قمری از ابوالحسن محمد بن احمد بن علی بن اسد اسدی معروف به ابن جراره بردعی و یعقوب بن یوسف بن یعقوب و احمد بن محمد بن صغر صائغ و ابوعلی احمد بن محمد بن حسن قطان معروف به ابوعلی بن عبد ربه رازی استماع حدیث کرد. شیخ صدوق در این شهر و در دربار رکن الدوله با علمای مذاهب مناظرات کلامی بسیاری انجام داد و البته مورد تمجید همگان قرار گرفت (موسوی خوانساری اصفهانی، [بی تا]، ج ۶، ص ۱۴۱-۱۴۴).

شیخ صدوق علاوه بر ری به شهرهای دیگری نیز سفر کرد و به اخذ حدیث و تعلیم و تعلم پرداخت که از جمله سفر به مشهدالرضا علیه السلام است:

۲-۵-۱. خود صدوق در باب ۶۹ کتاب «عیون اخبار الرضا» می‌گوید: در سال ۳۵۹ من از رکن الدوله تقاضای جواز برای رفتن به زیارت حضرت رضا علیه السلام کردم. در ماه رجب آن سال، جواز من صادر شد و به دست من داد. چون بیرون آمدم، مرا بازخواند و گفت: این زیارتگاه مبارکی است و من آنجا به زیارت رفته‌ام و از خدا حاجت‌هایی خواسته‌ام و همه را اجابت فرموده است. از تو می‌خواهم در آنجا از دعا برایم کوتاهی نکنی و از جانب من نیز آن حضرت را زیارت کن؛ زیرا دعا در

آن مکان مستجاب است. من، این را برای او تعهد کردم و بدان وفا نمودم. چون از آنجا - که بر ساکن آن درود و سلام باد - بازگشتم و بر رکن‌الدوله وارد شدم، از من پرسید: آیا ما را دعا کردی و از جانب ما زیارت نمودی؟ گفتم: آری، گفتم: احسنت! آفرین! به من ثابت شده است که دعا در آن مزار شریف مستجاب است (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۶۸۸، ۶۸۷ / امین، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۲۴).

شیخ صدوق، در سال‌های ۳۶۷ و ۳۶۸ نیز دو بار مشهد الرضا علیه السلام را زیارت کرد و در این دفعات چند مجلس از کتاب «عرض المجالس» خود را تقریر کرده است (موسوی خراسان، پیشین، ص ۳۳).

۳ و ۴-۱۵۵. استرآباد و جرجان. آقای موسوی خراسان می‌نویسد: شیخ صدوق در این دو شهر از مفسر و خطیب ابوالحسن محمد بن قاسم استرآبادی، تفسیر امام عسکری علیه السلام را استماع کرده، از ابو محمد قاسم بن محمد استرآبادی و ابو محمد عبدوس بن علی بن عباس جرجانی و محمد بن علی استرآبادی، به نقل روایت پرداخته است؛ ولی ایشان و همچنین آقا بزرگ در «الذریعه» تاریخ این استماع و نقل حدیث را ذکر نکرده‌اند.

۱۵۵-۱. شیخ صدوق در مسیر عزیمت به مشهد الرضا علیه السلام در شعبان همان سال (۳۵۲ هـ ق) وارد نیشابور شد و از گروهی از مشایخ آن سامان حدیث شنید که از جمله ایشان، ابوعلی حسین بن احمد بیهقی است که در خانه خود برایش حدیث گفت؛ همچنین عبدالواحد بن محمد بن عبدوس نیشابوری، ابومنصور احمد بن ابراهیم بن بکر خوری، ابوسعید محمد بن فضل بن محمد بن اسحاق مذكر نیشابوری معروف به ابی سعید معلّم و نیز ابوالطیب حسین بن احمد بن محمد رازی و عبدالله بن محمد بن ابوالوهاب السجّزی و ابونصر احمد بن الحسین بن احمد بن عبید الضبی المروانی النیشابوری برای او نقل حدیث کردند (صدوق، ۱۳۷۳، ص ۷ / صدوق، ۱۳۶۱، صص ۵۶ و ۱۴۵).

۱۵۶-۱. مرو رود. شیخ صدوق در سفر به خراسان به «مرو رود» که در نزدیکی مرو شاهجان است و هر دو از شهرهای خراسان‌اند، رفت و در آنجا به اخذ و استماع حدیث از ابویوسف رافع بن عبدالله بن عبدالملک و ابوالحسین محمد بن علی بن شاه فقیه مروزی در منزلش پرداخت (موسوی خراسان، پیشین، ص ۳۳-۳۴).

۱۵۷-۱. بغداد (مدینة السلام). شیخ صدوق در سال ۳۵۲ هـ ق به بغداد رفت و در آنجا حدیث کرد و از بزرگان، استماع حدیث نمود. وی بار دیگر در سال ۳۵۵ هـ ق پس از بازگشت از سفر حج به بغداد رفت و در آن دیار از مشایخی چون ابومحمد حسن بن یحیی حسینی علوی، ابوالحسن علی بن ثابت دوالیبی، محمد بن عمر حافظ و ابراهیم بن هارون هیتی استماع حدیث کرد. وی در سفر اولش به بغداد نیز از دوالیبی استماع حدیث کرده بود (صدوق، ۱۳۶۱، صص ۱۵ و ۱۲۵).

۱۵۸-۱. کوفه. شیخ در سال ۳۵۴ هـ ق در سفر حج، وارد کوفه شد و در مسجد جامع کوفه از جماعتی چون محمد بن بکران نقاش، احمد بن ابراهیم بن هارون فامی، حسن بن محمد بن سعید هاشمی و ابوالحسن علی بن عیسی - که در آن مسجد سکونت داشت - استماع حدیث کرد و از محمد بن علی کوفی در مسجد امیرالمومنین علیه السلام کوفه، از ابوالحسن علی بن حسین بن شقیر بن یعقوب بن حارث بن ابراهیم همدانی در منزلش و از ابوذر یحیی بن زید بن عباس بن ولید بزاز و حسن بن محمد سکونی مزکی در کوفه سماع حدیث کرد که به مطالب فوق در معانی الاخبار پرداخته است (همان، صص ۴۳، ۱۲۰ و ۱۸۹).

۱۵۹-۱. مکه و مدینه. شیخ صدوق در سال ۳۵۴ به زیارت خانه خدا و مزار پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام مشرف شد؛ ولی اینکه در این سفر نیز از کسانی استماع

حدیث کرده باشد، معلوم نیست؛ هرچند با شناختی که از اهتمام او به اخذ حدیث داریم، بعید است وی در آن دیار از کسی استماع حدیث نکرده باشد (موسوی خراسان، پیشین، ص ۳۲-۳۷).

۱۱-۱۵. همدان: شیخ صدوق در سفر حج، وارد همدان شد و در آنجا از ابوالاحمد قاسم بن محمد بن احمد بن عبدویه سراج همدانی، محمد بن فضل بن زیدویه جلاب (حلاب) همدانی و احمد بن زیاد بن جعفر همدانی حدیث شنید و نیز ابوالعباس فضل بن فضل بن عباس کندی همدانی به وی اجازه روایت داد (همان، ص ۳۲-۳۷ / صدوق، ۱۳۶۱، ص ۲۷۵).

۱۲-۱۵. قید. شیخ صدوق پس از بازگشت از مکه، در قید - که بین راه مکه و کوفه است - از ابوعلی احمد بن ابی جعفر بیهقی استماع حدیث کرد.

۱۳-۱۵. سرخس. شیخ در عزیمت به خراسان (در سفر اول، دوم و یا سوم خود) به سرخس که شهری است کهن در نواحی خراسان و در دشت میان نیشابور و مرو واقع است، وارد شد و از فقیه ابونصر محمد بن احمد بن ابراهیم بن تمیم سرخسی استماع حدیث کرد (صدوق، ۱۳۶۱، صص ۱۳۹، ۲۳۹، ۲۶۵، ۳۰۵).

۱۴-۱۵. سمرقند. شیخ در سال ۳۶۸ هـ ق به ماورالنهر (نهر جیحون) رفت و وارد سمرقند - که از مهم‌ترین شهرهای ماورالنهر است - شد و از ابواسد عبدالصمد بن عبدالشهید بن علی جرجانی حدیث شنید.

۱۵-۱۵. بلخ. شیخ صدوق در سال ۳۶۸ وارد بلخ شد که در دوازده فرسنگی سمرقند قرار دارد. وی در بلخ از ابوعلی حسن بن علی بن محمد بن علی بن عمرو عطار، ابو عبدالله حسین بن احمد اشناتی رازی، حاکم ابوحامد احمد بن حسین بن علی، حسین بن احمد استرآبادی و ابوالحسن محمد بن سعید بن عزیز سمرقندی اخذ و استماع حدیث کرد و از ابوالقاسم عبیدالله بن احمد فقیه و

ابوالحسن طاهر بن محمد بن یونس بن حیوة فقیه اجازه روایت گرفت. شیخ صدوق در صفحات ۱۱، ۱۲۱، ۲۰۵، ۳۰۴ و ۳۰۵ به روایت از این افراد در بلخ اذعان کرده است.

۱۵-۱۶. ایلاق. شیخ در سال ۳۶۸ وارد ایلاق که از توابع سمرقند است، شد و در آنجا اقامت گزید و از ابونصر محمد بن حسن بن ابراهیم کرخی کاتب و ابوالحسن محمد بن عمر و بن علی بن عبدالله بصری حدیث شنید و در طول مدت اقامت در آنجا با شریف ابوعبدالله محمد بن حسن، معروف به «نعمه» ملاقات کرد و شریف نعمه بر بیشتر تألیفات او وقوف یافت و از آنها نسخه برداری نمود؛ همچنان که آثار صدوق را که بالغ بر ۲۴۵ کتاب بود، غالباً از وی استماع کرد و به نقل و روایت تمامی آنها از او پرداخت. گفت‌وگوهایی میان آن دو صورت گرفت و سرانجام شریف نعمه از کتاب «مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الطَّيِّبُ»، نوشته محمد بن زکریا رازی، درگذشته ۳۶۴ هـ ق یاد کرد و آن را کتابی مفید و جامع در طب خواند و از شیخ صدوق درخواست کرد کتابی فقهی درباره حلال و حرام و شرایع و احکام بنویسد که دربرگیرنده همه مصنفات وی در فقه بوده باشد و نیز پیشنهاد نمود نام این کتاب را «مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيْه» بگذارد. شیخ صدوق درخواست او را پذیرفت و به کتابت آن پرداخت.

۱۵-۱۷. فرغانه. شیخ صدوق به فرغانه - که از سرزمین بلخ و در مغرب آن است - نیز سفر کرد و از ابواحمد محمد بن جعفر بندار شافعی، اسماعیل بن منصور بن احمد قصار، تمیم بن عبدالله بن تمیم قرشی و دیگران استماع حدیث نمود. (موسوی خراسان، ۱۳۷۷، ص ۳۲-۳۷).

در برخی کتب به سفر ایشان به اخسیکت و جبل بوتک از اراضی فرغانه نیز اشاره شده است (صدوق، ۱۴۱۸ ق، ص ۱۱۶-۱۲۰).

۱-۶. استادان صدوق

شیخ صدوق تنها به اخذ روایت و سماع حدیث از افراد مذکور بسنده نکرد، بلکه وی استادان و مشایخی در حدیث داشت که کتباً به وی اجازه روایت داده بودند؛ چنان‌که سلیمان بن احمد بن ایوب لخمی اجازه‌ای در روایت حدیث از اصفهان بدو نوشت (موسوی خراسان، ۱۳۷۷، ص ۳۷ / صدوق، ۱۳۷۳، ص ۱۲۵)؛ علاوه بر این، وی از دانشوران دیگری نیز سماع حدیث کرد و اجازه روایت دریافت داشت که تعدادشان چشمگیر است.

از آنجا که صدوق در دو شهر قم و ری - که مرکز علم و دین بوده است - از استادان بزرگ آن زمان استفاده کرده و به شهرهای متعددی سفر کرده است و از علمای بسیاری نقل حدیث کرده است، تعداد استادان و مشایخ حدیث ایشان بسیار زیاد است. تا آنجا که به بیش از دویست شیخ می‌رسد. برخی تعداد استادان شیخ صدوق را ۲۵۲ نفر دانسته‌اند (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۶۸-۳۷)؛ برخی دیگر نیز ۲۱۰ تن از استادان صدوق را بر شمرده‌اند (موسوی خراسان، ۱۳۷۷، ص ۳۹-۵۲)؛ با این حال برخی معتقدند: تعداد استادان صدوق ۲۰۶ نفر است و ۳۵ نفر دیگر به نحوی با اَسَم‌های دیگر یکسان هستند و ۲۷ نفر از ۲۵۲ نفر مذکور، به دلایلی از استادان صدوق نیستند (صدوق، ۱۴۱۸، ق، ص ۴۷). از مهم‌ترین استادان صدوق که بیشترین حدیث را از آنها نقل کرده است، پدرش علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی و محمد بن حسن بن احمد بن ولید قمی می‌باشند.

۱-۷. شاگردان صدوق

با توجه به جایگاه علمی و مسافرت‌های صدوق، افراد بسیاری از محضر ایشان فیض برده‌اند و ذکر تمام شاگردان ایشان میسر نیست؛ ولی برخی، نام ۲۷ نفر از

شاگردان صدوق را ذکر کرده‌اند و برخی دیگر بیست نفر از شاگردان صدوق را یاد آور شده‌اند (موسوی خراسان، ۱۳۷۷، ص ۵۵۵۴). عده‌ای نیز ۴۱ نفر از شاگردان صدوق را برشمرده‌اند (صدوق، ۱۴۱۸ ق، ص ۱۰۸-۹۹)؛ از جمله شاگردان برجسته صدوق می‌توان به نام‌هایی چون: حسین بن علی بن موسی بن بابویه قمی (برادرش)، علی بن احمد بن عباس (پدر شیخ نجاشی)، ابوعبدالله حسین بن عبیدالله بن ابراهیم غضائری، ابوالحسن جعفر بن حسین (حسن) حسکه قمی، ابوالحسن محمد بن احمد بن علی بن شاذان قمی، محمد بن محمد بن نعمان مفید - که در بغداد از صدوق استماع حدیث کرد - ابومحمد هارون بن موسی تلعبگری، محمد بن طلحة بن محمد بن نعالی بغدادی - که استاد خطیب بغدادی بود و خطیب در کتاب تاریخ بغداد از او یاد کرده است - سید شریف ابوعبدالله محمد بن حسن، معروف به «نعمه» - که تألیف «من لا یحضره الفقیه» را از صدوق درخواست کرد - و حسن بن محمد بن حسن قمی (صدوق، ۱۴۱۵ ق، ص ۸۷ / موسوی خراسان، ۱۳۷۷، ص ۵۵۵۴) اشاره کرد.

۱-۸. مصنفات صدوق

مصنفات صدوق به حدود سیصد کتاب می‌رسد که شیخ طوسی در «فهرست» می‌گوید: «عدد کتب صدوق نزدیک به سیصد کتاب است» و سپس حدود شصت کتاب از آنها را نام می‌برد (طوسی، ۱۴۱۷ ق، ص ۲۲۸-۲۲۷)؛ همچنین در رجالش می‌گوید: صدوق، مصنفات زیادی دارد (طوسی، ۱۴۱۵ ق، ص ۴۳۹).

ابن شهر آشوب نیز مصنفات صدوق را سیصد عنوان دانسته و بیش از هفتاد مورد از آنها را برشمرده است (مازندرانی، [بی تا]، ص ۱۱۱). شیخ حرّ عاملی نیز آثار صدوق را حدود سیصد عنوان دانسته، مواردی را ذکر کرده است (حرعاملی، ۱۳۶۲،

ج ۶ ص ۱۳۴). صاحب «روضات الجنات» نیز علاوه بر آثار ذکر شده صدوق توسط شیخ حرّ، چند کتاب دیگر از صدوق را نام می‌برد (موسوی خوانساری اصفهانی، [بی‌تا]، ج ۶ ص ۱۳۶).

نجاشی تعداد مصنفات صدوق را متذکر نشده و نزدیک به ۲۰۰ کتاب از صدوق ذکر می‌کند (نجاشی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۳۱۱-۳۱۶).

خود صدوق در مقدمه «من لایحضره الفقیه» آورده است: مؤلفاتش ۲۴۵ مورد است و کتاب فقیه، دوپست و چهل و ششمین کتابش می‌باشد (صدوق، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲) و از آنجا که تصنیف کتاب فقیه بین ۳۶۸-۳۷۲ بوده است و صدوق در سال ۳۸۱ وفات کرده است، لذا به نظر می‌رسد عدد سیصد که علمای رجال و اصحاب فنهارس برای مصنفات صدوق گفته‌اند، صحیح است؛ ولی متأسفانه از خود صدوق فهرست آثارش به ما نرسیده است؛ جز اینکه در برخی مصنفات خود به اسم برخی از کتاب‌هایش اشاره کرده است (صدوق، ۱۴۱۸، ص ۱۶۵).

محققین الهدایه نیز نام ۲۳۱ کتاب صدوق را ذکر کرده‌اند (همان، ص ۱۶۸-۲۰۴). یکی از محققان معاصر نیز نام ۲۲۱ کتاب صدوق را ذکر کرده است (موسوی خراسان، ۱۳۷۷، ص ۵۸-۹۰). مرحوم سید محسن امین نیز ۱۸۶ کتاب از ایشان را نام می‌برد (امین، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۲۴-۲۵).

۱-۹. ویژگی‌های تألیفات صدوق

آثار صدوق ویژگی‌های ممتازی دارد که آن را از تألیفات دیگر متمایز می‌سازد؛ از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. تنوع موضوعات: مثل فقه، حدیث، تفسیر، کلام و...

۲. اهتمام به احتیاجات جوامع؛ مثل آنچه از تألیفات ایشان در کتب کمال‌الدین، التوحید، الاعتقادات و فقیه به دست می‌آید؛
۳. استفاده از اسالیب بدیع؛ مثل استفاده از تبویب و جمع‌بندی، مانند آنچه در خصال و علل الشرایع و معانی الاخبار مشاهده می‌شود؛ چه اینکه این امر موجب رونق این کتب طی قرون متمادی شده است؛
۴. مراعات دقت و امانت در نقل؛ به حدی که حتی تاریخ و مکان روایت را در برخی موارد متذکر می‌شود؛ و این صدق در کتابت و حدیث و امانت در نقل، او را به لقب صدوق مشهور ساخته است (صدوق، ۱۴۱۸ ق، ص ۱۶۷).

۱-۱۰. آثار به دست رسیده از صدوق

متأسفانه آثار بسیاری از شیخ صدوق رحمته طی قرون متمادی از بین رفته است که کتاب «مدینة العلم» از جمله آنهاست. آثار به جای مانده از صدوق به بیش از بیست و چند مورد نمی‌رسد که صاحب‌نظران آنها را برشمرده‌اند.

از میان علما؛ مولی محمد تقی مجلسی، علامه محمد باقر مجلسی و شیخ حرّ عاملی آثار برجای مانده از شیخ صدوق را برشمرده‌اند که در برخی موارد اشتراک نظر دارند و گاهی نیز کتاب‌هایی را ذکر کرده‌اند که دیگری عنوان نکرده است؛ با وجود این کتاب‌هایی که هر سه بزرگوار متذکر آن شده‌اند، عبارتند از: ۱. اکمال الدین و اتمام النعمة؛ ۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ ۳. علل الشرایع و الأحکام؛ ۴. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال؛ ۵. معانی الاخبار؛ ۶. الخصال؛ ۷. التوحید؛ ۸. الاعتقادات (العقائد) که علامه مجلسی آنها را با نام «رسالة العقاید» ذکر کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۷۶).

اما سه کتاب را نیز مولیٰ محمدتقی مجلسی (مجلسی، ۱۳۹۹ق، ج ۱۴، ص ۱۵) و علامه مجلسی به طور مشترک ذکر کرده‌اند که عبارتند از: النصوص علی الأئمة الاثنی عشر علیهم السلام، المُنْعَن فی الفقه، الهدایة فی الفقه.

اما مولیٰ محمدتقی مجلسی و شیخ حرّ عاملی (حر عاملی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۸۴) در ذکر یک کتاب برای صدوق مشترکند که آن «من لا یحضره الفقیه» است؛ ضمن آنکه پنج کتاب دیگر را علامه مجلسی و شیخ حرّ عاملی با تفاوت‌هایی در عناوین، به طور مشترک یاد کرده‌اند که شامل «الامالی و المجالس»، «صفات الشیعه»، «فضائل الشیعه» (الروضه فی الفضائل)*، «مصادقة الأخوان» (حقوق الأخوان)** و «فضائل الاشهر الثلاثة» (فضائل رجب - فضائل شعبان - فضائل رمضان)*** می‌باشد.

یکی از نویسندگان معاصر، آثار بر جای مانده از صدوق را ۲۲ کتاب دانسته است که علاوه بر ذکر هفده عنوان مذکور، در یادکرد پنج عنوان متفرد است. این آثار عبارتند از: ۱. مناظره الملک رکن الدولة مع الصدوق ابن بابویه، ۲. الاختصاص، ۳. کتابی در فقه نحله‌های اسلامی (بدون عنوان اصلی)، ۴. صفة الجَنَّة و النار، ۵. الاخبار عن الصحابة العشرة الاخیرة فی النصوص علی الأئمة الأبرار (سزگین، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۷۸۲-۷۹۲).

آثار و تألیفات بر جای مانده از صدوق علیه السلام بیش از این نیست و متأسفانه باقی آثار طی قرون متمادی از بین رفته است.

* شیخ حر عاملی «الروضه فی الفضائل» را منسوب به صدوق دانسته که احتمالاً همان «فضائل الشیعه» است.

** شیخ حر عاملی «حقوق الاخوان» را نوشته صدوق و پدرش دانسته که احتمالاً همان «کتاب مصادقة الاخوان» است.

*** شیخ حر عاملی این سه کتاب را تفکیک کرده است.

۱-۱۱. وفات و مدفن صدوق

شیخ صدوق در سال ۳۸۱ هـ ق در حدود هفتاد و چند سالگی در ری از دنیا رفت و نزدیک قبر حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام دفن شد (امین، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۰، ص ۲۴). علامه مامقانی رحمته الله در ذیل ترجمه اش می‌گوید: «آنچه شاهد بر جلالت صدوق است - علاوه بر آنچه گفته شد - این است که با سند صحیح چهل سال قبل از فرد عدل، ثقه و امین سید ابراهیم لواسانی طهرانی روایت شده است که در اواخر ۱۳۰۰، سیل، قبر صدوق را خراب کرد و جسد شریفش نمایان شد و او داخل قبر شده و دیده بود که جسد شریفش صحیح و سالم است و هیچ تغییری نیافته است» (مامقانی، ۱۳۵۲، ج ۳، ص ۱۵۵).

این امر در زمان فتحعلی شاه قاجار محقق شد که ایشان پس از بررسی و مشاهده، دستور تعمیر و ساختن بارگاه شیخ صدوق را دادند (موسوی خوانساری اصفهانی، [بی تا]، ج ۷، ص ۱۴۰).

۲. آشنایی با «معانی الاخبار»

پس از بحث مقدماتی در خصوص شخصیت و آثار شیخ صدوق، لازم است با یکی از آثار ایشان که ویژگی خاص خود را دارد، آشنا شویم. مرحوم آقا بزرگ طهرانی در معرفی «معانی الاخبار» می‌نویسد: «شیخ صدوق در این کتاب، احادیثی که در تفسیر معانی حروف و الفاظ است، آورده است» (طهرانی، [بی تا]، ج ۲۱، ص ۲۰۴).

شیخ صدوق در «معانی الاخبار» می‌کوشد تا به توضیح و تشریح واژه‌های مشکل و مجمل قرآن و روایات بپردازد. او در این جهت از خود آیات قرآن و احادیث کمک گرفته، بسیاری از لغات مشکل قرآن و احادیث را معنا می‌کند؛

سپس وقتی معنای لغتی را از روایات یا آیات در نمی‌یابد، سُبراع کتاب‌های معتبری مانند «غریب القرآن» ابو عبید قاسم بن سلام و «غریب الحدیث» می‌رود و بحث را تکمیل می‌کند. او در این اثر نشان می‌دهد: هر چند حفظ و نقل احادیث و آیات قرآن و تدوین آن به تنهایی لازم و ارزشمند است، ولی هرگز کافی نیست. باید علاوه بر آن، به عمق معانی آیات و حقیقت سخنان گهربار معصومین علیهم‌السلام آگاهی یافت و به مفاهیم مورد نظر آنها به طور دقیق پی برد. باب اول این کتاب بدین موضوع مهم اختصاص یافته است (بازری، ۱۳۷۹، ص ۱۴۷-۱۴۹). در این باب، درباره اهمیت درک واقعیت‌های نهفته در کلام الهی و معصومین علیهم‌السلام سه حدیث از امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام دیده می‌شود که مضمون آنها به اختصار چنین است:

۱. امام صادق علیه‌السلام فرمود: شما زمانی فقیه‌ترین مردم دنیا می‌شوید که به عمق گفتار ما آگاهی یابید.

۲. امام باقر علیه‌السلام به فرزندش امام صادق علیه‌السلام فرمود: فرزندم! مقام و منزلت شیعیان ما را به اندازه روایت و معرفتشان بشناس؛ چون معرفت صحیح، آن است که انسان، از احادیث و گفتار ما شناخت کامل داشته باشد و تنها به سبب همین شناخت است که مؤمنان می‌توانند به درجات عالی ایمان دست یابند. من در کتاب جدّ بزرگوارم امام علی علیه‌السلام هم این گوهر را یافتم که قدر و منزلت هر کس به اندازه شناخت اوست و خدای متعال نیز عمل هر انسان را با توجه به اندازه رشد عقل و درک او در دنیا محاسبه خواهد کرد.

۳. امام صادق علیه‌السلام فرمود: فهمیدن معنای یک حدیث، بهتر از نقل و حفظ

[بدون درک] هزار حدیث است (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۱ و ۲).

۲-۱. اهمیت کتاب معانی الاخبار

مصحح «معانی الأخبار» در علت انتخاب این اثر برای این تحقیق و تصحیح چنین نوشته است: «انتخاب این اثر نفیس به جهت اهمیت موضوع آن در بین کتب دیگر صدوق می‌باشد؛ چرا که این کتاب در مقام بیان غرائب احادیث و مشکلات اخبار از زبان اهل بیت علیهم‌السلام است و به منزله قاموسی در فهم کلمات و معانی الفاظ و لطایف اخبار معصومین علیهم‌السلام می‌باشد؛ و روزگار، کتابی مثل این را در این زمینه به خود ندیده و بر سبک آن کتابی نوشته نشده است و فواید آن در غیر آن یافت نمی‌شود» (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۴).

۲-۲. تقسیم محتوایی معانی الاخبار

احادیث «معانی الاخبار» در موضوعات مختلفی است که در یک دسته‌بندی کلی می‌توان گفت: اهم احادیث آن در پنج موضوع ذیل است: ۱. احادیث تفسیری، ۲. احادیث فقهی، ۳. احادیث کلامی، ۴. احادیث اخلاقی، ۵. احادیث تاریخی. ۱. اما حجم بسیار زیادی از این کتاب، به احادیث تفسیری اختصاص دارد؛ همچنان‌که حجم نسبتاً قابل توجهی از متون روایی شیعه را به خود اختصاص داده است. این روایات در بسیاری از مواقع در حل مشکلات تفسیری بسیار مفید و قابل استفاده‌اند؛ برای نمونه ابواب زیر در معانی الاخبار، روایات تفسیری را در بردارند:

باب‌های معنی بسم‌الله الرحمن الرحیم، معنی الله عزوجل، معنی الصمد، معنی الاول و الآخر، معنی رضی الله و سخطه، معنی الهدی و الضلال و التوفیق و الخذلان من الله، معنی الحروف المقطعة فی اوائل السور، معنی الاستواء علی العرش، معنی العرش و الكرسي، معنی الموازين التي...، معنی الصراط، معنی الکلمات التي ابتلی

ابراهیم ربه بهنّ فتمهنّ، معنی الکلّمة الباقیه فی عقب ابراهیم علیه السلام، معنی الرجس، معنی ابلیس، معنی السّر و اخفی، معنی الحرج، معنی القنطار، معنی العُتْلُ و الزّینم، معنی شُرب الهییم، معنی البحیره و السائبه و...، معنی القانع و المُعتر، معنی سوء الحساب، معنی التّفث، معنی الصلاة الوسطی، معنی الکلاله، معنی حسنة الدنيا و الآخرة، معنی زینة الآخرة، معنی الايام المعلومات و الايام المعدودات، معنی المکاء و التصدیه، معنی الاذان من الله و رسوله، معنی التوبة النصوح و...

۲. احادیث فقهی نیز در این کتاب بسیار است که در ابواب زیر برای نمونه، با موضوعات فقهی ذیل می‌توان آشنا شد:

معنی حروف الأذان و الأقامة، معنی الزکاة الظاهره و الباطنه، معنی ما رُوِيَ أَنَّ الفقیه لا یُعید الصلاة، معنی قول الصادق علیه السلام «الکذبة تفطر الصائم»، معنی التسليم فی الصلاة، معنی قول الصادق علیه السلام «لا یحرم من الرضاع إلا ما کان مجبوراً، معنی السهم من المال یوصی به الرجل، معنی الکواشف و الدواعی و البغایا و ذوات الأزواج، معنی الحاقن و الحاقب و الحاذق، معنی العباده، معنی الکلاله، معنی الحمیل، معنی النهی عن البدل فی النکاح، معنی البعال، معنی تحية المسجد و معنی الصلاة، معنی الزیر، معنی التخضیر، معنی مواضع اللعن و...

۳. احادیث کلامی هم در ابواب زیر مطرح شده است که تنها به ذکر چند مورد اکتفا می‌کنیم:

معنی التوحید و العدل، معنی النبوة، معنی قول النبی صلی الله علیه و آله «من كنت مولاه فعلىّ مولاه»، معنی قول النبی صلی الله علیه و آله «انت منی بمنزلة هارون من موسى علیه السلام»، معنی الثقلین و العترة، معنی ما رُوِيَ فی فاطمة علیها السلام أنها سيدة نساء العالمین، معنی عصمة الامام، معنی کفر الذی لا یبلغ الشرك، معنی قول فاطمه علیها السلام لِنساء المهاجرین و الانصار فی علیّتها، معنی خطبة لامیرالمومنین (شقشقیه) و... که به جهت اهمیت این قسم، شیخ صدوق استدلالات خوب و ارزنده‌ای در برخی از موارد فوق ارائه نموده

است که در صفحات بعد برخی از آنها را خواهیم آورد.^{*}
 ۴. احادیث اخلاقی نیز در ابواب متعددی ذکر شده است که برای نمونه به برخی از این احادیث اشاره می‌کنیم:

باب‌های معنی البخل و الشح، معنی الکبر، معنی العجب، معنی الحسد، معنی الفقر، معنی الزهد، معنی حسن الخلق و حدّه، معنی السخاء و حدّه، معنی السماحة، معنی الجواد، معنی التوکل، معنی المغبون، معنی انواع السکر، معنی الفتوة و المروءة، معنی کلمة التقوی، معنی الجهاد الاکبر، معنی الدعابة، معنی قول الصادق علیه السلام «من طلب الرئاسة هلك»، معنی الغيبة و البهتان، معنی مکارم الاخلاق، معنی الاخلاء الثلاثة للمراء المسلم، معنی تمام الطعام و... .

۵. در برخی ابواب نیز صدوق ضمن روایات، به برخی حوادث تاریخی اشاره کرده است که از جمله می‌توان به ابواب زیر اشاره کرد:

معنی الناکثین و القاسطین و المارقین، معنی قول النبی صلی الله علیه و آله «من بشرنی بخروج آذار فله الجنة»، معنی اسلام ابی طالب بحساب الجمل، معنی الأسجاح، معنی الحوآب و الجمل الأدب، معنی قول الصادق علیه السلام «انا و آل ابی سفیان اهل بیتین تعادینا فی الله عزوجل»، معنی ما کتبتہ ام سلمة الی عائشه لَمَّا ارادت الخروج الی البصرة و... .

۲-۳. تقسیمات ساختاری «معانی الاخبار»

کتاب «معانی الاخبار» حاوی ۴۲۹ باب در موضوعات مختلف و متنوع می‌باشد که در هر باب از یک تا ۱۰۵ حدیث وجود دارد. آخرین باب کتاب، باب «نوادر المعانی» است که بر اساس سنّت غالب نویسندگان، موضوعاتی که تحت عنوان خاصی نیامده است، در این باب‌ها قرار می‌گیرد؛^{*} لذا تعداد احادیث این باب از

* از وحید بهبهانی نقل شده است: نوادر، کتبی است که در آن، احادیث متفرقی که به واسطه کمی و قلت، تحت عنوان بابی قرار نمی‌گیرد، جمع‌آوری شده باشد؛ چنان‌که در کتب متداول نیز مشاهده می‌شود معمولاً بابی برای نوادر اخبار، باز می‌گزراند (مدیر شانه‌چی، ۱۳۷۶، ص ۲۲۱).

همه ابواب بیشتر است که شامل ۱۰۵ حدیث می‌باشد. برخی ابواب این کتاب، دارای یک تا یازده حدیث است؛ همچنین یک باب، شانزده حدیث و یک باب، هفده حدیث را دربردارند؛ و باب نوادر شامل ۱۰۵ حدیث است.

ابوابی که گرایش شیعی مؤلف را به طرز بارزی نشان می‌دهند، جزء طولانی‌ترین ابواب این کتاب به شمار می‌آیند؛ البته بعضی ابواب با اینکه احادیث کمتری دارند، صفحات بیشتری اشغال کرده‌اند؛ زیرا مؤلف افادات بسیاری از خود اضافه نموده است؛ مثل ابواب معنی عصمة الامام (ص ۳۲)، معنی الامام المبین (ص ۹۵)، معانی الفاظ وردت فی صفة النبی ﷺ (ص ۷۹)، معنی قول النبی ﷺ «من كنت مولاه...» (ص ۶۵)، معانی اسماء محمد و علی و... (ص ۵۴) و...

۲-۴. تعداد روایات معانی الاخبار

بر اساس آنچه در کتاب شمارش شده است، تعداد روایات این کتاب، ۷۸۴ روایت در ۴۳۰ باب است؛ ولی در برخی روایات مشاهده می‌شود داخل روایات، روایت دیگری نیز ذکر شده که بر این اساس، به تعداد مذکور، ۵۳ روایت نیز اضافه می‌گردد و مجموع روایات به ۸۳۷ روایت می‌رسد.

روایاتی که به شمارش نیامده‌اند، در صفحات ذیل از «معانی الاخبار» قرار دارند: دو مورد در صفحه ۷، یک مورد در صفحه ۴۷، چهار مورد در صفحات ۷۹-۸۴، یک مورد در صفحه ۱۱۵، یک مورد در صفحه ۲۵۶، یک مورد در صفحه ۲۶۸، یک مورد در صفحه ۲۷۳، ۳۵ مورد در صفحات ۲۷۷ به بعد، یک مورد در صفحه ۲۸۸، یک مورد در صفحه ۲۹۳، یک مورد در صفحه ۲۹۵، یک مورد در صفحه ۳۰۳، دو مورد در صفحه ۳۱۴ و یک مورد در صفحه ۳۵۵.

۲-۵. زمان نگارش «معانی الأخبار»

مرحوم صدوق کتاب «معانی الاخبار» را بعد از کتاب‌های «توحید» و «علل الشرایع» نوشته است و نگارشش در سال ۳۳۱ هـ ق پایان یافته است.

دلیل نگارش «معانی الاخبار» بعد از «توحید» و «علل الشرایع» شهادت خود صدوق در جاهای مختلف است که از آن جمله است قول ایشان در موردی که می‌گوید: «همه این حدیث را در تفسیر قل هو الله احد در کتاب توحید ذکر کرده‌ام» (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۸) و در مورد دیگر می‌گوید: «این حدیث را مشایخم با اسانید مرفوعة متصله به ما حدیث کرده‌اند که در کتاب علل الشرایع و الاحکام و الاسباب در ابواب متفرقه ذکر کرده و در آن مرتبش کرده‌ام» (همان، ص ۴۸)؛ همچنین در مورد دیگری می‌گوید: «این فصول را مرتب و مسنده در کتاب علل الشرایع و الاحکام و الاسباب آورده‌ام» (همان، ص ۶۵).

اما برای نگارش «معانی الاخبار» در سال ۳۳۱ مویداتی از علما نقل شده است؛ از جمله آقا بزرگ طهرانی می‌نویسد: «شیخ عبدالله سماهیجی در حاشیه نسخه‌ای از معانی الاخبار حکایت می‌کند: سید بن طاووس در «الطرائف» ذکر کرده است: مصنف معانی الاخبار، کتابش را در سال ۳۳۱ تمام کرده است» (طهرانی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۲۰۴)؛ ولی در مواردی مشاهده می‌شود صدوق می‌گوید: من این حدیث را در سال ۳۳۶ شنیده‌ام که این تناقض ابتدایی، با توجه به اینکه صدوق رحمته در بازنویسی معانی الاخبار این احادیث را اضافه کرده است، مرتفع می‌گردد.

۲-۶. نسخه‌های خطی و چاپی معانی الاخبار

۲-۶-۱. نسخه‌های خطی: پس از تفحصی که انجام گرفت، به سه نسخه خطی و پانزده نسخه چاپی از این کتاب دست یافتیم که نسخه‌های خطی در کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی با مشخصات زیر موجود است:

۱. نسخه خطی با شماره ۹۹۷ که در حاشیه تصحیح شده و حواشی با نشانی «شبرالموسوی» دارد. روی برگ اول، تملک محمد بن محمد بن الحسن بن زین الدین العاملی و مهر بیضوی «الحسن الظنّ بر به العلی عبد محمد و آل علی» و تملک شبربن محمد الموسوی و مهر هشت گوشه «الوائق بر به شبربن محمد الموسوی» و تملک محمد القمی (میرزا محمد ارباب قمی) و مهر مربع «العبد المذنب محمد» مشهود است. این کتاب دارای هفتاد برگ است با هر صفحه ۲۵ سطری که اندازه هر صفحه ۲۴/۵×۱۸ سانتی متر می‌باشد.

۲. نسخه خطی شماره ۱۲۹۱ که متعلق به سده یازدهم است و دارای عناوین و نشانی‌های شنگرف، صفحه مجداول به لاجورد و شنگرف می‌باشد که در حاشیه تصحیح شده است. روی برگ اول، تملک محمد رحیم بن مرتضی الحسینی به تاریخ ۱۱۶۷ و مهر مربع «بسم الله الرحمن الرحیم» و تملک بی نام به تاریخ ۱۲۲۴ و مهر بیضوی «عبد عبد الکریم الحسینی» و وقفنامه کتاب به تاریخ غره ربیع المولود ۱۲۱۸ دیده می‌شود. جلدش مقوایی به همراه عطف تیماج مشکلی می‌باشد. این نسخه دارای ۱۳۸ برگ ۲۵ سطری و اندازه ۲۸×۱۴/۵ سانتی متر می‌باشد.

۳. نسخه خطی شماره ۶۴۳۴ که تحت مجموعه‌ای از کتب زیر موجود است:

۱. المحکم و المتشابه از شریف مرتضی علی بن الحسین موسوی بغدادی

(۴۳۶ ق)؛

۲. نثر اللثالی از ابن علی فضل بن حسن بن فضل طبرسی (۵۴۸ یا ۵۵۲ ق):

۳. معانی الاخبار از شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه قمی (۳۸۱ ق).

این مجموعه، متعلق به نسخه شاه رضا ابن حیدر کهنمونئی مورخه ۱۰۷۰ قمری است که عناوین و نشانی‌های آن سنگرف می‌باشد. روی برگ اول، تملک محمد حسین بن عبدالحسین حسینی با مهر بیضوی «عبد محمد حسین الحسینی» و تملک محمد مهدی هرنندی به تاریخ ۱۱۶۲ با مهر مربع «محمد باقر العلوم» و تملک محمد جواد بن سید مرتضی طباطبائی به تاریخ ۱۲۰۵ با مهر بیضوی «جواد بن مرتضی الحسینی الطباطبائی» و تملک غلامرضا بن یعقوب طباطبائی به تاریخ ۱۳۲۵ با مهر بیضوی «رضا بن یعقوب طباطبائی الحسینی» و تملک هاشم بن مرتضی طباطبائی به تاریخ ذی القعدة ۱۲۶۲ با مهر بیضوی «هاشم الطباطبائی» دیده می‌شود. همین مهرها و مهر بیضوی «اللهم صل علی محمد و آل محمد» در جاهای دیگر مجموعه نیز مشهود است. جلد این مجموعه دورو و تیماج قهوه‌ای است. این نسخه دارای ۲۴۴ برگ ۱۹ سطری در اندازه ۲۰×۱۵ سانتی متر می‌باشد.

مرحوم آقا بزرگ طهرانی به نسخه خطی «معانی الاخبار» که از آن شیخ حرّ بوده و در «الرضویه» است، اشاره کرده، می‌گوید: «نسخه خطی شیخ حرّ در "الرضویه" است و شیخ عبدالله سماهیجی در حاشیه نسخه‌ای از "معانی الأخبار" حکایت می‌کند که سید بن طاووس در "الطرائف" ذکر کرده است که مصنف معانی الاخبار، کتابش را در سال ۳۳۱ تمام کرده است و آن نسخه به خزانه عالم شیخ لطف الله ابن الحاج علی بن الحاج اسماعیل سماهیجی اوالی نوشته شده است که حواشی شیخ عبدالله سماهیجی بر آن می‌باشد» (طهرانی، [بی تا]، ج ۲۱، ص ۲۰۴). سپس اضافه می‌کند: «من، آن را پیش شیخ اسدالله بن محمد بن عیسیٰ معروف

به شیخ اسد حیدر مشاهده کردم و اخیراً به کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام هدیه کرده است؛ و آن، نسخه نفیسی است که به خط واحد احمد بن محمد بن احمد بن ولید می‌باشد؛ و در آن "جامع الاخبار" و ابواب مرتب است» (همان).

نویسنده‌ای متأخر می‌گوید: «نسخه خطی این کتاب، در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی موجود است» (اباذری، ۱۳۷۹، ص ۱۴۷-۱۴۹)؛ ولی تطبیق این نسخه با یکی از سه نسخه‌ای که در کتابخانه آیت‌الله مرعشی موجود است، مشکل به نظر می‌رسد.

۲-۶. نسخه‌های چاپی؛ این کتاب بیش از پانزده بار در شکل و چاپ‌های گوناگون و در جاهای مختلف منتشر شده است؛ با این همه آنچه به آن دست یافتیم، عبارتند از:

۱. ایران، [بی‌نا]، ۱۲۸۹ ه.ق. به صورت سنگی؛

۲. ایران، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۱ ه.ش؛ این چاپ، بهترین چاپ این کتاب است که با تصحیح استاد مرحوم علی اکبر غفاری صفت در سال ۱۳۷۹ ه.ق (۱۳۳۸ ه.ش) محقق شده است و بارها توسط انتشارات اسلامی جامعه مدرسین به زیور طبع آراسته شده است.

۳. ایران، [بی‌نا]، [بی‌تا]؛

۴. ایران، تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۷۲ ه.ش؛

۵. ایران، تهران: صدوق (انتشارات صدوق)، ۱۳۷۹ ه.ش؛

۶. ایران، قم: انتشارات مفید، [بی‌تا]؛

۷. ایران، [بی‌نا]، ۱۳۱۱ ه.ش؛

۸. ایران، قم: دارالعلم، ۱۳۹۱ ه.ق؛

۹. ایران، قم: دارالعلم، ۱۳۷۹ هـ ش؛

۱۰. بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۹۹ هـ ق؛

بیشتر نسخه‌های فوق با تصحیح علی اکبر غفاری است که در برخی چاپ‌ها از جمله چاپ بیروت و چاپ جامعه مدرسین و... مقدمه‌ای از شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی در ۸۷ صفحه در خصوص حیات مؤلف، خاندان، استادان، شاگردان و کتب ایشان به همراه اصل کتاب چاپ شده است.

۱۱. ایران، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲ هـ ش که در دو مجلد و توسط

عبدالعلی محمدی شاهرودی به فارسی برگردانده شده است؛

۱۲. یکی از نویسندگان می‌گوید: این کتاب (معانی الاخبار) در سال ۱۳۰۱ هـ ق

به همراه «علل الشرایع» چاپ شده است (همان)؛ ولی نگارنده این نسخه را نیافت؛

۱۳. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۱۳ هـ ق با

عنوان «ترتیب اسانید: کتاب الخصال، کتاب معانی الأخبار، کتاب علل» به اهتمام آقای بروجرودی (حسین بن علی).

با توجه به اینکه برخی از موارد فوق، بارها تجدید چاپ شده‌اند، لذا چاپ‌های

این کتاب به بیش از پانزده نوبت می‌رسد.

مطلب قابل توجه اینکه: آقا بزرگ طهرانی کتابی را به داوود بن حسن بن یوسف اوالی بحرانی نسبت داده است که ایشان در آن، کتاب معانی الأخبار را بر اساس حروف الفبا تنظیم و چاپ کرده است (طهرانی، ابی‌تاج، ج ۲۱، ص ۲۲۶)؛ با این همه نگارنده به این کتاب نیز دست نیافت؛ همچنین علامه حلی در این خصوص کتاب دیگری با نام «استقصاء الاعتبار فی تحریر معانی الاخبار» دارد (حلی، ۱۴۲۲ ق، ص ۱۹) که به آن نیز دست نیافتیم.

۲-۷. روش صدوق در نگارش معانی الاخبار و نکات قابل توجه:

۲-۷-۱. اذعان صدوق به پرسیدن معانی برخی احادیث از استادانش؛ در بعضی مواضع، صدوق اذعان می‌کند: معنی این حدیث یا عبارت را از فلان استاد حدیث یا لغت و یا فقه پرسیده است و آن را گزارش می‌کند؛ مثلاً در باب «معنی الحدیث الذی روی عن الباقر علیه السلام انه قال: " ما ضرب رجل القرآن بعضه ببعض اِلَّا کفر" می‌گوید: معنی این حدیث را از محمد بن حسن سؤال کردم و در پاسخ چنین فرمود (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۱۹۰) و در مورد دیگر می‌گوید: تفسیر این خبر را از ابا احمد حسن بن عبدالله بن سعید عسگری سؤال کردم و چنین پاسخ داد (همان، ص ۸۴).

۲-۷-۲. بیان مکان و زمان استماع حدیث: از مزیت‌های کتاب‌های صدوق، این است که گاهی مکان و زمان نقل حدیث را در متن کتاب می‌آورد که این امر بسیار کارساز است؛ مثلاً در صفحه ۳۰۱ «معانی الاخبار» در باب «معنی ثياب القسی» در حدیث اول آورده است: «حدَّثنا حمزة بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زید بن علی بن الحسين بن علی بن ابي طالب علیه السلام بقم فی رجب سنة تسع و ثلاثین و ثلاثمائة، قال: اخبرني علی بن ابراهيم بن هاشم سنة سبع و ثلاثمائة...».

۲-۷-۳. استناد به اقوال لغویین: شیخ صدوق علیه السلام گاهی پس از بیان حدیث، با استناد به اقوال لغویین، مطالبی را عنوان می‌کند و به نتایجی می‌رسد که نمونه‌های ذیل از آن جمله است:

مصنف این کتاب - رضی الله عنه - گوید: خلیل بن احمد در کتاب خود گفت: «فَلَانُ غَمَصَ النَّاسَ وَ غَمَصَ النِّعْمَةَ»* در موردی گفته می‌شود که کسی نعمت و حقوق مردم را خوار و کوچک شمرد؛ و گفته می‌شود:

* طبق العین خلیل بن احمد، عبارت «غَمَطَ النِّعْمَةَ» صحیح است.

«أَنَّهُ لَمَتَمَوْضُ عَلَيْهِ فِي دِينِهِ»؛ یعنی فلانی بر دینش طعنه و سرزنش شده است و «وَقَدْ غَمَّصَ النِّعْمَةَ الْعَافِيَةَ» در موردی به کار می‌رود که کنسی شکر نعمت و تندرستی را انجام ندهد.

و ابو عبید در فرموده امام «سَفَةَ الْحَقِّ» گفته است: آن، هنگامی است که حق را با بی‌اهمیتی و نادانی می‌نگرد و خداوند تبارک و تعالی فرموده: «وَمَنْ يَرَعِبْ عَنِ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِيَ نَفْسُهُ...» (بقره: ۱۳۰) یعنی کیست که از آیین و راه و روش ابراهیم روی گرداند، جز آدمی که خود را سبک گیرد؟!؛

و یکی از مفسرین گفته است: «إِلَّا مَنْ سَفِيَ نَفْسُهُ» یعنی او سبکی و بی‌مقداری خود را بیان می‌کند.

و اما فرمایش امام «غَمَّصَ النَّاسَ» به معنی کوچک شمردن و بی‌ارزش دانستن آنان و مانند آن است. سپس افزوده که در آن، در غیر این حدیث، لغت دیگری نیز هست و «غَمَّصَ» به معنی «غَمَطَ» یعنی خوار داشتن کنسی و شکر نعمت را به جا نیاوردن است و «غَمَّصَ» در چشم است و پاره آن «غَمَّصَةَ» است و «غَمِيصَاء» نام ستاره‌ای است و «غَمَصَ» در روده‌ها به معنی غلظت و سفتی و پارگی و درد است (صدوق، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۹۸-۹۷).

۴-۷-۲. استدلالات کلامی صدوق؛ مرحوم صدوق در برخی موارد، بعد از ذکر احادیث، توضیحات و استدلالاتی دارد که قابل تأمل است؛ از جمله استدلالات ایشان به ولایت و خلافت علی عَلَيْهِ السَّلَام بعد از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که پس از ذکر چند روایت از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ضمن هفت صفحه به آن می‌پردازند (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۶۷-۷۴).
شیخ صدوق رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ پس از ذکر حدیث هشتم از باب «من كنت مولاه...»

می‌نویسد: دلیل ما در اثبات این موضوع که پیامبر ﷺ به امامت علی علیه السلام تصریح فرموده و اطاعتش را بر همگان واجب شمرده و آشکارا وی را خلیفه خود ساخته است، اخبار صحیحه می‌باشد و آنها دو گونه‌اند: ۱. اخباری که همه مسلمانان بر آن اتفاق دارند؛ ولی مخالفان در توضیح و بیان مفهوم آن با ما موافق نیستند؛ یعنی معنای ظاهریش را کنار گذاشته، به معنای خلاف ظاهری تأویل کرده‌اند؛ ۲. اخباری که مخالفان در نقل آن با ما مخالفت دارند.

اما در مورد اخبار دسته اول - که نقل آن مورد اتفاق ما و مخالفان است - بر ما لازم می‌باشد سخن را دسته‌بندی نموده، همه معانی لغوی آن را از کتب لغت پیدا کنیم و حقیقت و مجاز آن را به ایشان ارائه دهیم؛ سپس آن را به مشهورترین معنا، و رایج‌ترین استعمال آن نزد اهل لغت برگردانیم و در مورد اخبار دسته دوم نیز - که غیر شیعه با آن مخالفت دارند - لازم است روشن سازیم که ورود آنها نیز حتمی بوده و معتبرند، و در مقام استدلال همانند اخبار اتفافی دسته اول باطل‌کننده حجت و بهانه ایشان می‌باشند.

اما اخبار دسته اول: از طریق ما و مخالفان خلافت بلا فصل علی علیه السلام روایتی از پیامبر اکرم ﷺ به ما رسیده است که آن حضرت در روز شنبه هجدهم ذی حجه سال دهم هجری در صحرای جحفه - که راه حاجیان اهل مدینه و شام و مصر و عراق از یکدیگر جدا می‌گردید و آبگیر معروفی است به نام غدیر - در حالی که همه مسلمانان را گرد آورده بود، ایستاد و به آنان چنین فرمود: «ای مردم! آیا من نسبت به مؤمنان حتی از خودشان به مصلحتشان در امور و اقدام به آن سزاوارتر نیستم؟» همه یک صدا فریاد برآوردند: «خدا گواه است، آری تو سزاوارتری». فرمود: «بنابراین هر کس که من مولای اویم، علی نیز مولای اوست، بار خدایا دوست بدار هر که علی را دوست بدارد و دشمن بدار هر که او را دشمن بدارد و

یاری فرما کسی را که او را یاری نماید، و خوار کن. آن کس را که از یاریش دست بردارد».

در بررسی کلمات. فرمایش پیامبر ﷺ باید گفت: برای لفظ «مولى» در کتب لغت معانی ذیل آمده است: ۱. آقا و مالک - که به معنی اولی به تصرف است - چنان که مالک، صاحب اختیار بردگان خود است و می تواند آنها را بفرودشد و یا به دیگری ببخشد؛ ۲. آقای بنده آزاد شده؛ ۳. بنده آزاد شده.

هر سه معنی نزد خاص و عام، لغت شناسان و مردم عامی عرب مشهور است؛ ولی به یقین در فرمایش پیامبر ﷺ این سه معنی در نظر نبوده است و روا نیست با گفتن جمله «هر که را من آقای اویم، علی آقای اوست»، یکی از این سه مفهوم را قصد کرده باشد؛ چون پیامبر مالک و صاحب اختیار فروختن مسلمانان نبود و اختیار آزاد کردن ایشان از قید بندگی خدا را هم نداشت؛ همچنین مردم، پیامبر را آزاد نکرده بودند.

۴. به معنی پسر عمو؛ چنان که شاعری می گوید: «مَهْلًا بَنِي عَمَّنَا مَهْلًا مَوَالِينَا / لَمْ تُظْهِرُون لَنَا مَا كَانَ مَدْقُونًا»؛ ای عموزاده ها! لختی مدارا کنید، ای موالی ما آسان بگیرید! چرا کینه دیرینه ای را که پنهان بود، آشکار می سازید. «مولى» در آیه ۱۹ سوره مریم «وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِي» نیز به معنی پسر عمو آمده است.

۵. سرانجام و پایان کار: در فرموده خداوند: «ماویکم النار هی مولیکم و یتس المصیر» [منزلگاه همه شما آتش دوزخ است، آن آتش، شما را سزاوارتر است و به بسیار بدمنزلی باز می گردید.] (جدید: ۱۴) یعنی سرانجام شما و حالتی که عاقبت خواهید داشت.

۶. آنچه در جلو و یا به دنبال چیزی قرار می گیرد، مانند پشت سر یا پیش رو؛ چنان که شاعری گفته است: «فَعَدَّتْ كِلَالَ الْقَرَجِينَ تَحْسَبُ أَنَّهُ / مَوْلَى الْمَخَافَةِ خَلْفَهَا

و «آماّمها»: ناچه صبح کرد، در حالتی که فکر می‌کرد این دو مرز پرخوف، بهترین جای جنگ باشد، پشت سر و پیش رو.

نمی‌توان تصور کرد که هیچ‌یک از این معانی را پیامبر ﷺ از آن جمله مذکور اراده کرده باشد؛ زیرا روا نبود در چنین موقعیت خطیر و زمان پراهمیتی اعلان کند: هر کس من پسر عمویم هستم، علی علیه السلام هم پسر عموی اوست؛ زیرا این مطلب نزد همه مسلمانان معلوم بوده که پدر پیامبر ﷺ عبدالله است و امیرالمؤمنین علیه السلام پسر برادر عبدالله می‌باشد و تکرارش برای چنین جمعیتی، بیهوده به نظر می‌رسد؛ همچنین ممکن نیست معنی «سرانجام» و یا «جلو و دنبال» در این جمله قصد گردیده باشد؛ زیرا در این صورت جمله نه معنایی می‌دهد و نه گفتنش سودی دارد.

۷. معنی دیگر اینکه: شخصی صاحب اختیار کسی است و حق فرماندهی به او را دارد. لغت اجازه می‌دهد که بگوید: «فلان مولاى»: فلان شخص فرمانبر من می‌باشد، و این، همان معنایی است که پیامبر ﷺ در نظر داشته و فرموده است: «هر که من مولاى او هستم، علی مولاى اوست»؛ زیرا چند معنایی که در کتب لغت احتمال آن وجود داشت و نقل کردیم، در آن موقعیت حساس برای گوشزد کردن به چنان جمعیت عظیمی صحیح و روا نبوده است؛ چه اینکه جمله قبل، ادعای ما را تأیید می‌کند که چنین فرمود: آیا من سزاوارتر و اولی به مؤمنان از خودشان نیستیم؟ و سپس فرمود: پس هر که را من مولاى اویم، علی نیز مولاى اوست.

حال چنین بر می‌آید که معنی «مولاى» آن است که علی علیه السلام اولی است به آنان از خودشان؛ به این دلیل که هرگاه مردی به دیگری بگوید: «تو نسبت به من از خود من اولایی»، یعنی او را فرمانده قرار داده و خود را مطیع او ساخته است که

باید از او فرمانبری کند و جایز نیست از هیچ‌یک از دستورات وی سرپیچی کند. نتیجه اینکه: اگر کسی به دیگری اعتراض کند و بگوید: «من به نفس خویش از تو سزاوارترم»، یعنی می‌تواند از دستورات او سرپیچی کند و مطابق میل خویش عمل کند؛ اما اگر به این اعتراف کند که: «تو از خودم به من اولی‌تری»، به این معنی است که حق مخالفت با او و نافرمانی از دستورات او را ندارد.

بنابراین پیامبر ﷺ که فرموده است: «آیا من نسبت به مؤمنین از خودشان اولی‌نیستم؟» و اینکه آنها اعتراف کردند که «بلی چنین است» و سپس پیامبر ﷺ بی‌درنگ فرمود: «من کنت مولا...»؛ یعنی هر کس من صاحب‌اختیار و سرپرست او هستم، علی علیه السلام نیز اختیاردار و سرپرست او می‌باشد؛ همین‌طور دانستیم فرموده او (مولا)، عین همان معنایی است که به آن اعتراف نمودند (پیامبر ﷺ به ایشان از خودشان اولی است)؛ پس هر گاه در قولش «من کنت مولا» فقط «اولی به او» را قصد کرده باشد؛ همان «اولی» را برای علی علیه السلام نیز قرار داده است (فعلی مولا)؛ زیرا درست نیست حضرت صلوات الله علیه معنای دیگری از آن چند معنا را - که ثابت کردیم محال است پیامبر صلوات الله علیه درباره خودش در نظر گرفته باشد - برای مولای جمله دوم (فعلی مولا) قصد نموده باشد.

در نتیجه، منتلّم است پیامبر صلوات الله علیه در جمله «من کنت مولا فعلی مولا» درباره علی علیه السلام هم مالک اطاعت و فرماندهی را قصد نموده باشد و چون - طبق آنچه آمد - اطاعت او بر تمام مسلمین واجب شد، معنای امامت را نیز مدّ نظر قرار داده باشد؛ زیرا امامت از لفظ «ائتمام» به معنای دنباله روی و پیروی کردن و مطابق رفتار او عمل کردن و سخن گفتن است و مفهوم اصلی امام در لغت، عبارت از تیرچوبی تراشیده‌ای است که در کارگاه‌های اسلحه‌سازی برای نمونه در جلوی خود قرار می‌دهند تا بقیه تیرها را بر طبق آن بسازند و اندازه و طرز ساخت بقیه

باید همانند آن باشد؛ با این بیان، هرگاه فرمانبرداری از علی علیه السلام بر مخلوق لازم شد، سزاوار مقام والای امامت گردیده است.

سپس شیخ صدوق به پنج سؤال احتمالی پاسخ می‌دهد که نمونه ذیل از آن جمله است: «شاید بگویند پیامبر صلی الله علیه و آله با این کلام، قصد فضیلت دادن به علی علیه السلام را داشته است، ولی مقصودش مقام امامت نیست!». پاسخ این است که: در برخورد نخست با حدیث، چنین احتمالی در ذهن پدید می‌آید؛ ولی پس از شرح و بیان احتمالات در معنی لفظ «مولی» و درک همه معانی لغوی آن و به دست آوردن معنایی که منحصرأ در این مقام باید از آن قصد کرده باشد و با آن معنی مقام معینی برای علی علیه السلام ثابت گردد، دیگر چنین اعتراضی صحیح نیست؛ زیرا پس از بررسی کامل دیدیم «مولی» در لغت عرب چند معنی دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ یک را نه درباره خود و نه درباره علی علیه السلام قصد ننموده است و تنها یک معنی به جا می‌ماند که عقلاً باید فقط آن را درباره خود و علی علیه السلام در نظر گرفته باشد و آن هم حق اطاعت و در اختیار گرفتن و فرمانبرداری مسلمانان است.

همچنین شیخ صدوق، توضیحات خوبی پس از ذکر دو حدیث در باب حدیث منزلت بیان داشته است که مطالعه‌اش سودمند است (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۷۴-۷۹) و پس از حدیث سوم از باب «عصمة الامام» مطالبی در چهار صفحه در دلیل بر عصمت امام علیه السلام آورده که قابل توجه است (همان، ص ۱۳۳-۱۳۶).

۲-۷-۵. **ازالة تشکیک در برخی خطب نهج البلاغه**: در این کتاب، خطبة شقشقیه که از مهم‌ترین خطب نهج البلاغه است، نقل و معانی بخش‌های مهم آن تبیین و بررسی شده است (همان، ص ۳۶۰-۳۶۴)؛ لذا به جهت اینکه انتساب بعضی از خطب نهج البلاغه از جمله شقشقیه از طرف بعضی از نویسندگان مورد تشکیک واقع شده است و این افراد، سید رضی را جاعل نهج البلاغه و یا قسمتی از آن می‌دانند،

کتاب شریف «معانی الاخبار» حداقل در مورد خطبه شفشقیه می‌تواند یکی از منابع معتبری باشد که قبل از سید رضی تألیف شده‌اند؛ چراکه وفات شیخ صدوق در ۳۸۱ هـ ق (امین، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۲۴-۲۵) و وفات سید رضی در ۴۰۶ هـ ق بوده است (همان، ج ۹، ص ۲۱۶).

۲-۷-۶. ذکر روایاتی در قرائت «آل یاسین»: شیخ صدوق رحمته الله علیه در باب معنی «آل یاسین» پنج روایت مبنی بر اینکه «یس»، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و «آل یاسین»، عترت طاهرین علیهم السلام می‌باشند، عنوان کرده است؛ در حالی که قرائت حفص از عاصم در این آیه به صورت «الیاسین» است (صافات: ۱۳۰). جالب اینکه چهار مورد از روایت فوق به صورت موقوف نقل شده و تنها یک مورد را امام صادق علیه السلام از آبائش از علی علیه السلام نقل کرده است.

از قراء سبعة فقط نافع و ابن عامر هستند که «آل یاسین» قرائت کرده‌اند (ازهری؟، ۱۴۲۰ ق؛ ص ۴۱۲ / قرطبی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۵، ص ۱۱۸ / طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۸، ص ۳۲۸) و از غیر قراء سبعة، زویس از یعقوب (طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۸، ص ۳۲۸) و اعرج و شیبه (قرطبی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۵، ص ۱۱۸) این چنین قرائت کرده‌اند. طبری نیز گفته است: عموم قراء مدینه «آل یاسین» قرائت کرده‌اند (طبری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۲، ص ۹۴-۹۶)؛ ولی باقی قراء سبعة مثل ابو عمرو، ابن کثیر، حمزه و کسایی آن را «الیاسین» قرائت کرده‌اند (ازهری، ۱۴۲۰ ق، ص ۴۱۲ / طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۸، ص ۳۲۸) عکرمه (قرطبی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۵، ص ۱۱۸) و عموم قراء مکه و بصره و کوفه نیز آن را «الیاسین» قرائت کرده‌اند (طبری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۲، ص ۹۴-۹۶).

پس، قرائت مرسوم بین عامة مسلمین، قرائت حفص از عاصم است و قرائت غالب قراء «الیاسین» است؛ لذا دلیلی بر پذیرش قرائت آل یاسین نداریم.

۲-۷-۷. ارجاع به کتب دیگر: گاهی شیخ صدوق رحمته الله علیه حدیثی را در موضوعی خاص

مطرح می‌کند و سپس می‌گوید: در این موضوع، احادیث دیگری نیز داریم که در کتاب‌های دیگر بیان کردیم؛ مثلاً در باب معانی اسماء محمید و... گفته است: «وَقَدْ رَوَى فِي هَذَا الْمَعْنَى غَيْرَ ذَلِكَ وَ قَدْ أَخْرَجْتُ مَرْتَبَةً مُسْنَدَةً فِي كِتَابِ عِلَلِ الشَّرَائِعِ وَ الْأَحْكَامِ وَ الْأَسْبَابِ» (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۶۵).

۸-۷-۲. ذکر احادیث مشهور اهل سنت از طریق شیعه و تصحیح معنای مقصود از آن؛ گاهی شیخ صدوق احادیثی را که در میان اهل سنت مشهور است از طریق مشایخ شیعی با ذکر اضافاتی می‌آورد که با آن اضافات، خلاف ادعای اهل سنت ثابت می‌گردد؛ مثلاً حدیث «مثل اصحابی فیکم کمثل النجوم بایها اخذ اهتدی و بای اقابیل اصحابی اخذ تم اهتدیتم و اختلاف اصحابی لکم رحمة» را می‌آورد و در ادامه اضافه می‌کند: «از پیامبر ﷺ سؤال شد اصحاب تو کیانند؟ و حضرت فرمود: اهل بیتم». صدوق سپس می‌گوید: اهل بیت اختلاف نمی‌کنند؛ ولی گاهی به شیعیان فتوا به مَرِّ حَقِّ می‌دهند و گاهی فتوا به تقیه می‌دهند؛ پس آنچه باعث اختلاف در اقوالشان می‌شود، به جهت تقیه است و تقیه برای شیعه رحمت است (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۱۵۶-۱۵۷).

این حدیث را شیخ صدوق به طور منسند از محمد بن حسن بن احمد بن ولید از محمد بن حسن صفار، از حسن بن موسی خشاب، از غیاث بن کلوب، از اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام از پدرانش از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است. علامه حلی، محمد بن حسن بن احمد بن ولید و محمد بن حسن صفار را ثقه معرفی کرده است (حلی، ۱۴۲۲ ق، ص ۲۴۷ و ۲۶۰) و حسن بن موسی خشاب را از وجوه اصحاب ما و مشهور و کثیرالعلم معرفی کرده است (همان، ص ۱۰۴). اسم غیاث بن کلوب در کتب رجال ذکر نشده است، ولی اسحاق بن عمار را با اینکه فطحی مذهب بوده، توثیق کرده‌اند (همان، ص ۳۱۷).

۲-۸. بحث سندی

۲-۸-۱. روایت از افراد زیاد: گاهی اوقات صدوق روایت را از یک نفر نقل می‌کند؛ مثلاً از پدرش یا ابن ولید و یا فرد دیگری؛ گاهی نیز از افراد زیادی آن را روایت می‌کند که در این صورت آن را با عبارت «حَدَّثَنِي غَيْرَ وَاحِدٍ مِنَ اصْحَابِنَا» یا «حَدَّثَنَا مَشَايخَنَا» تعبیر می‌کند (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۴۸).

۲-۸-۲. تقطیع روایات: گاهی صدوق روایت را تقطیع نموده، موضع حاجت را نقل کرده است؛ مثلاً در «باب معانی اسماء محمد و...» گفته است: حدیث طولانی است؛ لذا فقط موضع حاجت را از آن اخذ می‌کنیم (همان، ص ۵۵، حدیث اول).

۲-۸-۳. شیخ صدوق در «معانی الاخبار»: شیخ صدوق در «معانی الاخبار» از هشتاد استاد و شیخ خود روایت کرده است که از این میان، ایشان از افراد زیر بیشترین روایات را نقل کرده است:

۱. علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (پدر ایشان): ۳۲۱ روایت؛
۲. محمد بن حسن بن احمد بن ولید قمی: ۹۳ روایت؛
۳. محمد بن موسی بن متوکل: ۴۳ روایت؛
۴. محمد بن علی ماجیلویه: ۳۵ روایت؛
۵. احمد بن حسن قطان: ۲۸ روایت؛
۶. ابوالعباس محمد بن ابراهیم بن اسحاق مکتب (مؤدب) طالقانی: ۲۰ روایت؛
۷. محمد بن حسن: ۱۹ روایت؛
۸. ابوطالب مظفر بن جعفر بن مظفر بن جعفر بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب رضی الله عنه: ۱۴ روایت؛
۹. ابوالحسن علی بن عبدالله بن احمد بن بابویه مذکر: ۱۴ روایت؛
۱۰. محمد بن قاسم مفسر معروف به ابی الحسن جرجانی: ۱۲ روایت.

۲-۸-۴. تعداد روایات صدوق از معصومین علیهم‌السلام به ترتیب کثرت: شیخ صدوق از

معصومین زیر به ترتیب کثرت، روایاتی نقل کرده است:

۱. امام صادق علیه‌السلام: ۳۳۹ حدیث؛

۲. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: ۱۸۸ حدیث؛*

۳. امام باقر علیه‌السلام: ۷۸ حدیث؛

۴. امام علی علیه‌السلام: ۵۹ حدیث؛

۵. امام رضا علیه‌السلام: ۳۵ حدیث؛

۶. امام کاظم علیه‌السلام: ۱۹ حدیث؛

۷. امام سجاد علیه‌السلام: ۱۲ حدیث؛

۸. امام حسن مجتبی علیه‌السلام: ۱۱ حدیث؛

۹. امام حسن عسگری علیه‌السلام: ۸ حدیث؛

۱۰. امام جواد علیه‌السلام: ۴ حدیث؛

۱۱ و ۱۲. امام هادی علیه‌السلام و حضرت عیسی علیه‌السلام: هر کدام ۳ حدیث؛

۱۳، ۱۴، ۱۵ و ۱۶. امام حسین علیه‌السلام حضرت فاطمه علیه‌السلام امام باقر علیه‌السلام و یا امام

صادق علیه‌السلام و حدیث قدسی: هر کدام ۲ حدیث؛

۱۷. لقمان علیه‌السلام: ۱ حدیث.

۲-۸-۵. طُرُق تحمل حدیث در معانی الاخبار: غالباً طُرُق تحمل حدیث در معانی

الاخبار، سماع است؛ به گونه‌ای که از الفاظ «حَدَّثَنَا فلانٌ عن فلان...» و یا مثلاً «ابی

قال حدَّثنا فلان...» استفاده شده است. در یک مورد نیز طریق تحمل صدوق،

کتابت است که می‌فرماید: «أَخْبَرَنِي محمد بن هارون الزنجانی فیما کَتَبَ إِلَيَّ ...»

(صدوق، ۱۳۶۱، ص ۲۱۱).

* البته یکی از روایات نقل شده از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خود، از ۳۵ حدیث تشکیل شده است که با این حساب، تعداد روایات منقول از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ۲۲۳ روایت خواهد بود.

۶-۸-۲. **اختصار در سند:** شیخ صدوق در ۲۷ مورد برای اختصار در بیان اسناد، از لفظ «بهذا الاسناد» استفاده کرده و سند را به روایت قبلی حواله نموده است.

۷-۸-۲. **تقسیم احادیث معانی الاخبار از جهت روات سند:** معانی الاخبار نیز مثل سایر کتاب‌های حدیثی، احادیثش در یک درجه - از حیث ارسال و اسناد - قرار ندارد؛ چه اینکه گاهی شیخ صدوق روایاتی از صحابه معصوم بدون اینکه آن را به معصوم علیه السلام نسبت دهد نقل می‌کند و گاهی نیز ابهام‌هایی در اسناد وجود دارد که آنها را از اینکه بتوانیم در قالب مُسند عنوان کنیم، خارج می‌سازد. حال به تفکیک، این موارد را بررسی می‌کنیم. قبل از بررسی اجمالی، لازم است تعاریف مختصری از انواع حدیث ارائه کنیم:

الف) مسند: آن است که سندش با ذکر جمیع رجالش در هر مرتبه متصل باشد و بدون قطع به معصوم علیه السلام برسد.

ب) مرسل: آن است که جمیع افراد سند معلوم نباشد (لَمْ يُعْلَم سلسله السند با جمعها).

گفتنی است مرسل، ممکن است به جهت عدم ذکر روات از آخر باشد که آن را «مرفوع» گویند و یا از وسط که آن را «مُعْضَل» گویند و یا از ابتدا باشد که آن را «معلق» گویند و یا اینکه ذکر شود؛ ولی ذکرش مبهم باشد، مثل عن بعض اصحابنا و....

توضیح دیگر اینکه: ۶۵۸ روایت از روایات معانی الاخبار مسند و هجده مورد از روایات آن بدون ذکر سند، مطلقاً از معصوم علیه السلام نقل شده است (با ذکر رُوی عن الصادق علیه السلام، سئیل الحسن، قال علی بن الحسین علیه السلام قیل لِمحمد بن علی علیه السلام، قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم و...): ضمن آنکه چهل مورد از روایات مرسل که غالباً مرفوعند، ملحق به مسند می‌شوند؛ چرا که شیخ در این موارد چنین شهادت داده است:

۱. یأسانید مرفوعة متصلة قَدْ ذکرُتْها فی کتاب علل الشرایع (یک مورد)؛

۲. در صفحات ۲۷۵-۲۷۶ صدوق شهادت داده که قاسم بن سلام با اسناد

متصل از پیامبر ﷺ نقل می‌کند؛ پس این نیز داخل در مسند می‌شود (یک مورد)؛

۳. حدیث را با اسناد متصل قاسم بن سلام از پیامبر ﷺ نقل کرده است که

داخل در مسانید می‌شود (ص ۲۷۷)؛

۴. شهادت داده که ابن عایشه اسنادش را ذکر کرده است (یک مورد در صفحه

۳۰۹)؛

۵. شهادت داده که با اسناد متصلی نقل کرده است (دو مورد).

همچنین گذشته از آنچه آمد، ۳۹ روایت، با ذکر الفاظ «رَقَعَه» یا «یرفعه» و یا

«مرفوع» داخل در احادیث مرفوع هستند؛ ضمن آنکه ۴۸ روایت، مرسل اند؛ به

گونه‌ای که آخر سند مبهم است و آمده است: «... عَمَّنْ سَمِعَهُ، عَمَّنْ يرويه، عَمَّنْ

ذکره، مَنْ سَأَلَهُ، عن بعض اصحابنا، عن شيخ من اهل المدينة، عن غير واحد، عن

رجل، عَمَّنْ رواه، حَدَّثَنِي جماعة مِنْ اصحابنا، عن بعض اصحابه، عَمَّنْ سَمِعَ

اباعبدا... عَمَّنْ روى، عَمَّنْ حَدَّثَهُ»؛ نیز در این میان هفت روایت،

معضل می‌باشند.

۲-۸-۸. احادیث «معانی الاخبار» از جهت انتهای سند؛ احادیث را می‌توان به حدیث

«مُصَرَّح»، «مُضْمَر» و «موقوف» تقسیم کرد که از این میان حدیث «موقوف» هم

به دوگونه حدیث «موقوف مطلق» و «موقوف مقید» تقسیم می‌شود؛ اما در توضیح

باید گفت: حدیث مُصَرَّح، حدیثی است که در آن، تصریح به امام شده باشد؛ مثلاً

زراره از ابی عبدالله ﷺ روایت می‌کند، که بیشتر احادیث معانی الاخبار از این

قسم است. مضمر، حدیثی است که در آن، امام به نحو ضمیر ذکر شده باشد (چه

ضمیر مستتر و چه بارز) مثلاً «قُلْتُ لَهُ وَ قَالَ...»؛ ضمن آنکه در شش مورد از

هو مستتر

روایات معانی الاخبار چنین ذکر شده است:

۱. «... سماعة بن مهران، قال سألتُهُ» که مقصود، امام صادق علیه السلام است (ص ۱۸۶)؛
 ۲. «... ابی بصیر قال سألتُهُ» که مقصودش امام صادق علیه السلام است (ص ۲۱۵)؛
 ۳. ابن ربیع که از اصحاب صادق علیه السلام است، می‌گوید: «قلتُ... قال» که مقصودش امام صادق علیه السلام است (ص ۳۹۳)؛
 ۴. سألتُهُ که ظاهراً از امام صادق علیه السلام پرسیده است (ص ۴۱۶).
- اما در توضیح حدیث موقوف باید گفت: حدیثی است که حدیث به معصوم علیه السلام نرسد، بلکه به مصاحب معصوم توقف کرده باشد و یا راوی از تابعین و یا تابعی تابعین و... باشد که در صورت اول، آن را موقوف مطلق گویند که از این نوع حدود ۲۴ مورد در معانی الاخبار ذکر شده است و در صورت دوم، آن را «موقوف مقید» گویند که حدود پنج مورد از این نوع روایات در معانی الاخبار مشاهده می‌گردد. موقوف مقید را مقطوع و منقطع نیز می‌گویند.
- مثال برای موقوف مطلق، روایتی است که صدوق از صالح بن سهل - که ایشان از اصحاب امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام هستند - نقل می‌کند (خوبی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۰، ص ۷۶-۷۷)؛ و مثال برای موقوف مقید، روایتی است که صدوق از طریق محمد بن حسن، سپس محمد بن حسن صفار متوفای ۲۶۰ در قم (حلی، ۱۴۲۲، ص ۲۲۰، ۲۶۱)، از احمد بن ابی عبدالله نقل می‌کند که از صحابه معصومین نمی‌باشند (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۲۶۳، ح ۳).
- فرق بین مضمّر و موقوف این است که در موقوف، احتمال اینکه کلام از صحابه باشد، وجود دارد، بر خلاف مضمّر که حتماً از معصوم علیه السلام است، ولی به اسم امام تصریح نشده است و غالباً در پاسخ سؤالی مطرح می‌شود و اسم

سؤال‌شونده ذکر نمی‌شود و با ضمیر بارز می‌آید، مثل صحیححه زراره (قال: قلت له: الرجل ینام و هو علی وضوء...) (حر عاملی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۴۵) و یا با ضمیر مستتر می‌آید، مثل حدیث سماعه (قال: اذا سها الرجل فی الرکعتین ...) (کلینی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۳۵۲).

۲-۸-۹. بیان اینکه این حدیث طُرُق دیگر نیز دارد؛ بعضی از روایات غیر از طریق ذکر شده در معانی الأخبار، طُرُق دیگری نیز داشته است که گاهی به این امر اشاره شده است؛ برای نمونه شیخ در باب «معانی اسماء محمد و علی و...» بعد از بیان حدیث از طریق خود، می‌گوید: این حدیث از طُرُق کثیره روایت شده است (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۵۵، حدیث دوم).

۲-۸-۱۰. ذکر امام علیه السلام به عنوان راوی؛ معمولاً در کتب روایی، حضرات معصومین علیهم السلام بلاواسطه یا به واسطه آباء بزرگوارشان از پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث نقل می‌نمایند و کمتر اتفاق افتاده است که در جایگاه راوی، از فرد دیگری حدیث نقل کنند. در کتاب معانی الأخبار از این دست موارد مشاهده می‌شود که برای نمونه در یک مورد امام باقر علیه السلام از ابی برده از پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث نقل کرده است (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۱۲۶) که شاید نقل از آن شخص، حکمت خاصی داشته که برای ما مشخص نیست.

نتیجه

شیخ صدوق علیه السلام به عنوان دومین شخص از مصنفین کتب اربعه حدیثی شیعه از جایگاه ویژه‌ای در زمینه حدیث برخوردار بوده که نگارش بیش از سیصد کتاب نشانگر این ویژگی است. ایشان طی مسافرت‌های زیادی که داشته، از محضر استادان بسیاری کسب حدیث کرده و آنها را به شاگردان خود منتقل کرده است و به جهت دارا بودن سبک بدیع در نگارش، آثار گران‌بهایی از خود به جای گذاشته

که هر کدام از آنها در زمینه خود، کتابی ارزشمند می‌باشند که از آن جمله می‌توان به این کتاب‌ها اشاره کرد: ۱. من لایحضره الفقیه که حاوی احادیثی جامع در باب فقه است؛ ۲. توحید که شامل احادیثی کلامی در خصوص باری تعالی است؛ ۳. خصال که حاوی خصلت‌هایی از معصومین علیهم‌السلام است و به ترتیب تعداد خصلت‌ها تنظیم یافته است؛ ۴. عیون اخبار الرضا علیه‌السلام که دربرگیرنده احادیث امام رضا علیه‌السلام می‌باشد؛ ۵. و کتاب‌های دیگر که معانی الاخبار از جمله آن آثار است که در آن، نوعی کار فقه‌الحدیثی انجام گرفته و معانی کلمات قرآنی و حدیثی و مفاهیم مندرج در احادیث بیان شده است و البته در نوع خود بی‌نظیر است.

منابع

* قرآن مجید.

۱. اباذری، عبدالرحیم؛ حدیث صدقات «شیخ صدوق»؛ قم: مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۷۹ ش.
۲. ازهری، ابی منصور محمد بن احمد؛ کتاب معانی القراءات؛ با تحقیق احمد فرید مزیدی؛ بیروت: دارالکتاب العلمیة، ۱۴۲۰ ق.
۳. امین، محسن؛ اعیان الشیعه؛ با تحقیق حسن امین؛ بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن؛ أمل الآمل؛ تحقیق سید احمد حسینی؛ قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه؛ ج ۳، قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ ق.
۶. حلی، ابومنصور حسن بن یوسف بن مطهر؛ خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال؛ به تحقیق جواد قیومی؛ قم: نشر الفقاهة، ۱۴۲۲ ق.
۷. خوئی، سید ابوالقاسم؛ معجم رجال الحدیث؛ ج ۵، [بی جا]، [بی نا]، ۱۴۱۳ ق.
۸. داوری، مسلم؛ اصول علم رجال؛ به تصحیح حسن عبودی؛ قم: المجین، ۱۴۲۶ ق.
۹. سزگین، فؤاد؛ تاریخ نگارش های عربی؛ ترجمه و تدوین مؤسسه نشر فهرستگان؛ تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۱۰. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ ترجمه و تحقیق علی اکبر غفاری و حمیدرضا مستفید؛ تهران: صدوق، ۱۳۷۳ ش.
۱۱. _____؛ من لا یحضره الفقیه؛ با تصحیح علی اکبر غفاری؛ ج ۶، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، [بی تا].
۱۲. _____؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ با تصحیح و تعلیق حسین اعلمی؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲ ق.
۱۳. _____؛ معانی الاخبار؛ با تصحیح علی اکبر غفاری؛ قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۱ ش.
۱۴. _____؛ معانی الاخبار؛ ترجمه عبدالعلی

- شاهزودی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲ ش.
۱۵. _____؛ المقنع؛ به تحقیق گروه تحقیق مؤسسه امام هادی علیه السلام؛ قم: اعتماد، ۱۴۱۵ ق.
۱۶. _____؛ الهدایة؛ به تحقیق مؤسسه امام هادی علیه السلام؛ قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام، ۱۴۱۸ ق.
۱۷. طبرسی، ابوعلی فضل ابن حسن؛ مجمع البیان؛ با مقدمه سیدمحسن امین؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ ق.
۱۸. طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان عن تأویل آی القرآن؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ ق.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن؛ رجال الطوسی؛ تحقیق جواد قیومی اصفهانی؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۲۰. _____؛ الفهرست؛ تحقیق جواد قیومی؛ قم: الفقهة، ۱۴۱۷ هـ ق.
۲۱. _____؛ کتاب الغیبة؛ تحقیق شیخ عبداللہ طهرانی و شیخ علی احمد ناصح؛ قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۲۲. طهرانی، آقا بزرگ؛ الذریعة الی تصانیف الشیعه؛ طبعه الثانیه، بیروت: دارالأضواء، [بی تا].
۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ تحقیق دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم سامرائی و تصحیح اسعد الطیب؛ تهران: اسوه، ۱۴۱۴ ق.
۲۴. قرطبی، ابی عبداللہ محمد بن احمد؛ الجامع الاحکام القرآن؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الفروع من الکافی؛ بیروت: دارالأضواء، [بی تا].
۲۶. مازندرانی، محمد بن علی بن شهر آشوب؛ معالم العلماء؛ با مقدمه و تصحیح سیدمحمد صادق آل بحر العلوم؛ بیروت: دارالأضواء، [بی تا].
۲۷. مامقانی، عبدالله؛ تنقیح المقال فی علم الرجال؛ نجف: المطبعة المرتضویه، ۱۳۵۲ ق.
۲۸. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار؛ طبعه الثانیه، بیروت: مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ ق.
۲۹. مجلسی، محمد تقی؛ روضة المتقین؛ با تعلیقات سید حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهازدی؛ قم: بنیاد فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۹ ق.

۳۰. مدیر شانه‌چی، کاظم؛ علم‌الحديث؛ ج ۱۲، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶ ش.
۳۱. موسوی خراسان، سید حسن؛ فقیه ری (زندگی نامه و آثار شیخ صدوق)؛ ترجمه و تعلیق از دکتر علیرضا میرزا محمد؛ تهران: اطلاعات، ۱۳۷۷ ش.
۳۲. موسوی خوانساری اصفهانی، محمدباقر؛ روضات الجنات؛ تحقیق اسدالله اسماعیلیان، قم: چاپ مهر استوار، [بی تا].
۳۳. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی؛ رجال النجاشی؛ تحقیق محمد جواد نائینی؛ بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۸ ق.